

(حك: ۹۰۷-۱۱۳۵) به این سو، در آن نواحی سکونت گزیده‌اند (→ ادامه مقاله). وجه تسمیه ایل زنگنه به درستی دانسته نیست؛ برخی محققان واژه زنگنه را برگرفته از نام زنگه (از پهلوانان ایرانی شاهنامه؛ برای نمونه → فردوسی، دفتر ۳، ص ۲۲، بیت ۳۲۷، ص ۳۸، بیت ۱۷۲، ۱۷۸، ص ۵۸، بیت ۵۰۵، ص ۱۱۱، بیت ۹۹، دفتر ۴، ص ۸، بیت ۸۱، ص ۱۱، بیت ۱۲۰، ص ۲۶، بیت ۳۱۲) دانسته‌اند (→ سلطانی، ج ۲، بخش ۲، ص ۶۴۸؛ کشاورز، ص ۱۹۲). بر اساس افسانه‌های محلی، زنگنه نام سرسلسله ایل زنگنه (→ بدليسی، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۳) یا برگرفته از واژه زنگین (به معنای نیرومند)، یا زند (آکپوف^۱ و حصاروف^۲، ص ۸۴؛ واسکانیان^۳، ص ۴۷) دانسته شده‌است که صحیح نمی‌نماید.

با اینکه معین‌الدین نظری (همانجا) ایل زنگنه را ذیل قبایل ساکن در منطقه لر کوچک معرفی کرده، به صراحت گفته است که برخی از طوایف این منطقه لر بوده‌اند. بدليسی (متوفی ۱۰۱۲؛ ج ۱، ص ۳۲۲) زنگنه را یکی از سه شاخه اصلی قبایل کرد و قلمرو اولیه آنها را به روایتی لرستان و به روایتی دیگر کوران/ گوران و اردلان^۴ دانسته‌است. به گفته او (ج ۱، ص ۳۲۸)، سران زنگنه، از آغاز حکومت صفویان، تا اوآخر قرن دهم اطلاع دیگری از حضور افراد ایل زنگنه در دستگاه حکومتی صفویان در دست نیست. سخن منشی قمی (ج ۲، ص ۸۹۴) نیز، که ذیل وقایع سال ۹۹۸ از شخصی به نام دولتیارخان زنگنه به عنوان حاکم سلطانیه و برخی نواحی اطراف آن یاد کرده، دقیق به نظر نمی‌رسد، چه نام این شخص در بیشتر منابع، دولتیار سیاه‌منصوری آمده که از سران ایل کرد سیاه‌منصوری بوده‌است (→ بدليسی، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ واله اصفهانی، ص ۴۴۱؛ ۴۷۰؛ جنبادی، ص ۷۳۱، ۷۷۸، ۷۷۸). نخستین اطلاعات دریاره خدمات نظامی ایل زنگنه به صفویان، به حوادث سالهای آغاز حکومت شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸) بازمی‌گردد. در این زمان، سپاهیانی از این ایل، به سرکردگی عابدین سلطان زنگنه، در خدمت صفویان بوده‌اند (شاه‌حسین بن غیاث‌الدین محمد، ص ۲۸۳).

اطلاع دقیقی از مذهب ایل زنگنه، هم‌زمان با تشکیل حکومت صفویان، در دست نیست؛ برخی شواهد حاکی از گرایش بخشی از زنگنه‌ها به مذهب شیعه و نیز طریقه اهل حق^۵، پیش از تشکیل این حکومت، است. صرف نظر از تصویری منابع قرون بعد بر شیعه‌بودن امرای زنگنه (→

الساحلية الشرقية الأخرى من إفريقيا، الترجمة عن الالمانية ببرهان شاوي، ابوظبي ١٤٢٥/٢٠٠٤، ل.و. هاليونغوروت، زنجبار، ١٩٦٨، ترجمة وتعليق حسن حبشي، [قامره] ١٩٦٨؛ باقوت حموي؛

Administrative Divisions of Countries ("Statoids"), 2015. Retrieved Sept.21, 2015, from <http://www.statoids.com/utz.html>; Charles Elliot, *The East Africa Protectorate*, London 1905; EI², s.v. "Zanjibār.1: the island and town of Zanzibar upto 1890" (by G.S. P. Freeman - Grenville); Mary Fitzpatrick, Nick Ray, and Tom Parkinson, *East Africa*, Melbourne 2003; *New encyclopedia of Africa*, ed. John Middleton, Detroit: Thomson, 2008, s.v. "Zanzibar" (by Helle V. Goldman); F.B. Pearce, *Zanzibar: the island metropolis of eastern Africa*, London 1967; *The Periplus of the Erythraean Sea: travel and trade in the Indian Ocean by a merchant of the first century*; translated from the Greek and annotated by Wilfred H. Schoff, New York: Longmans, Green, and Co., 1912; Martin Sturmer, *The media history of Tanzania*, Salzburg, Austria 1998; *The Times comprehensive atlas of the world*, London: Times Books, 2011; *2012 population and housing census [Tanzania]*, United Republic of Tanzania. Ministry of East African Cooperation, 2013. Retrieved Sept. 21, 2015, from <http://www.meac.go.tz/sites/default/files/Statistics/Tanzania Population Census 2012.pdf>; *Zanzibar.net*, 2015. Retrieved Sept.21, 2015, from <http://www.zanzibar.net/weather-climate>.

/ زهرا رضایی نسب /

زنگنه، از ایلهای کرد، پراکنده در مناطق مختلف ایران، به ویژه کرمانشاه^۶، و برخی نواحی شمال شرقی عراق، از جمله شهرستان کفری. ظاهرآ نخستین بار معین‌الدین نظری (مورخ قرن نهم) به ایل زنگنه اشاره کرده، که بدون ذکر نام محل سکونتشان، عنوان ایل را برگرفته از نام سکونتگاه آنها دانسته و ذیل «شعب لر کوچک» از آنها نام برده‌است (→ ص ۴۹). وجود آبادیهایی با نام زنگنه در مناطق مختلف ایران (→ رزم‌آراج ۱۱، ص ۲۳۸) را نمی‌توان شاهدی بر صحبت گفته معین‌الدین نظری تلقی کرد، چه نام این آبادیهای له چندان قدیم، برگرفته از نام ساکنانشان، کردهای ایل زنگنه، بوده‌است که از دوره صفویان

حکومت این نواحی به همراه مقام میرآخوریاشی به برادران وی واگذار شد (← واله اصفهانی، ص ۳۳۵؛ ۳۵۸-۳۵۷، ص ۲۸۶). جانشین شاهرخ بیگ برادر کوچکش، شیخ علی خان زنگنه* (متوفی ۱۱۰۱)، بود، که با حکومت بر کرمانشاه، دینور، کلهر و سقیر درواقع سرحددار ایران در این نواحی نیز محسوب می‌شد. شیخ علی خان، که سیاستمداری مقنده بود، در دوران حکمرانی اش، ضمن ایجاد امنیت در نواحی مرزی غرب ایران، ایلات سرکش و غالباً غارتگر زنگنه و کلهر را نیز به اطاعت از قوانین حکومتی واداشت (وحید قزوینی، ص ۳۳۱؛ ۶۲۶، ص ۲، ص ۱۵). ظاهراً ازین رو وی از حدود ۱۰۷۹ صدراعظم شاه سلیمان اول شد (← هدایت، ج ۸، ص ۴۹۰-۴۸۹؛ اعتیادالسلطنه، ۱۳۶۷-۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۹۸۰؛ در مورد اختلاف در سال انتصاب وی ← کریمی، ص ۹۵-۹۴). صدارت شیخ علی خان بر اقتدار و نفوذ زنگنه‌ها در نواحی مختلف قلمرو صفویان افزود، زیرا افرادی از ایل زنگنه اداره قسمت اعظم کشور را بر عهده داشتند (کمپفر، ص ۶۸).

در همین دوره، حسینعلی خان (فرزند شیخ علی خان)، که پس از او حاکم کرمانشاه شده بود (شاملو، همانجا)، در ۱۰۸۶ به حکومت بهبهان و کهگیلویه منصوب گشت. به همراه وی، بخشی از ایل زنگنه به آن نواحی کوچیدند و در مراتع آجات مستقر شدند. حسینعلی خان، که از علم فقهه نیز بی بهره نبود، در ۱۰۸۹، در کنار رودخانه خیرآباد بهبهان مدرسه‌ای برای طلاب علوم دینی و نیز بازارچه‌ای ساخت و قریه خیرآباد را وقف آن مدرسه کرد (فسائی، ج ۱، ص ۴۸۸). مهاجرت بخشی از ایل به ولایت بوشهر و سکونت در ناحیه دشتستان و مراتع اطراف آن نیز ظاهراً در همین دوره صورت گرفته است (← محمدحسین مستوفی، ص ۴۰۴؛ فسائی، ج ۲، ص ۱۳۲۹). وجود خانوارهایی با نام زنگنه در جنوب استان فارس، شهرستان دشتستان و مناطق دیگری از استان بوشهر حاکی از استقرار دائم این دسته از مهاجران زنگنه است. همچنین اشتهر طوابیق از ایل بختیاری به زنگنه حاکی از سکونت دائم زنگنه‌هایی است که با حسینعلی خان به حدود بهبهان مهاجرت کرده بودند (← ادامه مقاله).

در دیگر مناطق قلمرو صفویه نیز افرادی از این ایل مناصبی بر عهده داشتند؛ دورمیش خان، فرزند دیگر علی‌بالی، ظاهراً در همان دوره شاه عباس به حکومت خواف منصب (← محمد معصوم، ص ۱۲۱-۱۲۰) و در ۱۰۴۰، برادرش، شاهرخ بیگ سلطان، جانشین او شد (وحید قزوینی، ص ۲۳۱).

کمپفر^۱، ص ۶۹-۶۸؛ ادموندز^۲، ص ۲۷۱؛ سنتدجی^۳، مقدمه طبیبی، ص چهل، چهل و سه)، همکاری آنان با حکومت شیعی صفوی و اعتماد متقابل صفویان و سپردن مناصب معتبر دولتی به آنها از جمله این شواهد است.

از اوایل قرن یازدهم که اشخاصی از ایل زنگنه به مناصب عالی حکومتی رسیدند، اعتبار این ایل افزایش یافت. در واقعیت ۱۰۱۱، از امیری با نام قنبر سلطان زنگنه، حاکم بخشی از ایالت فارس، یاد شده‌است. در همان سالها، اکبر علی‌بالی بیگ زنگنه، مشهور به علی‌بالی، ظاهراً از ملازمان مهدیقلی بیگ (میرآخوریاشی شاه عباس) بود (← منجم‌پزدی، ص ۲۳۶؛ ۲۴۵، واله اصفهانی، ص ۲۸۲). علی‌بالی که بعد از وفات مهدیقلی بیگ در ۱۰۲۷، عهده‌دار منصب او شده بود (← اسکندر منشی، ج ۳، ص ۹۴۲؛ ویتنس^۴، ج ۱، ص ۹۵)، در برکشیدن زنگنه‌ها تأثیر بسزایی داشت. چنان‌که با انتصاب وی به سمت میرآخوریاشی، فرزندانش نیز به تدریج به مراتب بالای حکومتی دست یافتند. نفوذ این خانواره جایگاه ایل زنگنه را در ایران متتحول کرد، چنان‌که تا پایان حکومت صفویان بسیاری از مناصب عالی حکومتی را آنها بر عهده داشتند و حکومتشان بر قسمتی از خراسان، تا پایان حکومت صفویان و بر منطقه کرمانشاه، تا دوره قاجار (حاکمیت ۱۲۱۰-۱۳۴۴ (۱۳۰۴ ش)) تداوم یافت (← ادامه مقاله).

سبب کامیابی زنگنه‌ها را در غرب ایران، گذشته از قدرت یابی خانواره علی‌بالی، باید در اوضاع حاکم بر آنجا بازجست. به رغم محدودیت اطلاعات موجود از وضع ایلهای ساکن کرمانشاه از دوره پیش از صفویان، دانسته است که این منطقه از جمله سکونتگاههای اولیه ایل زنگنه بوده است. براساس منابع، در آغاز حکومت صفویان، ایل کلهر^۵، بدون تمکین از دولت مرکزی، بر منطقه کرمانشاه مسلط بوده‌اند (← تئوی و همکاران، ج ۸، ص ۵۶۷۹؛ منشی قمی، ج ۱، ص ۲۹۹؛ جنبادی، ص ۴۸۴)، اما از زمان شاه طهماسب (حاکم ۹۳۰-۹۸۴)، حکومت مرکزی کوشید با انتساب امرازی غیربرومی در آنچه، ضمن مهار ایل کلهر، امنیت نواحی هم‌مرز با حکومت عثمانی را فراهم آورد (← جنبادی، ص ۴۰۱). ارتقای تدریجی جایگاه امرای زنگنه در دولت صفویان زمینه واگذاری منطقه کرمانشاه و در نتیجه، افزایش اقتدار ایل زنگنه را تا زمان شاه صفی (حاکم ۱۰۳۸-۱۰۵۲) فراهم آورده بود. ازین‌رو شاه صفی، پس از مرگ علی‌بالی در ۱۰۴۷، منصب میرآخوریاشی و نیز حکومت بر ولایات دینور، کلهر و شتر را به فرزند او، شاهرخ بیگ، واگذار کرد. پس از مرگ شاهرخ بیگ (۱۰۴۹) نیز

(بعداً نادرشاه: حک: ۱۱۴۸-۱۱۶۰) گروهی از زنگنه‌ها به وی پیوستند. در ۱۱۴۲، حسین خان زنگنه حاج، به کمک ایلهای زنگنه و کلهر و حمایتهای نادر، کرمانشاه را از عثمانیان بازپس گرفت. به دستور نادر، برای ممانعت از حملات دوباره عثمانیها، قلعه قدیم کرمانشاه ویران و بر جای آن قلعه‌ای جدید ساخته شد (استرآبادی، ص ۱۲۱-۱۲۲). در همین سالها، نادر دسته‌هایی از ایلات زنگنه را به لرستان کوچاند که پیش از آن نیز دسته‌هایی از ایل زنگنه در آنجا سکونت گزیده بودند (دوبد، ج ۲، ص ۱۰۰).

با وجود تسلط زنگنه‌ها بر کرمانشاه، پیشی از قلمرو کوچنشیان زنگنه در دست دولت عثمانی باقی ماند که در سالهای بعد، از آنها برضد حکومت ایران بهره برد. ازین‌رو، پس از پیروزی نادر در ۱۱۴۵ بر احمدپاشای باجلانی، حاکم عثمانی ذهاب/زهاب، گروهی از این زنگنه‌ها به حوالی هرات کوچانیده شدند (مرزوی، ج ۱، ص ۲۵۴؛ نیز سریل ذهاب*). با وجود این قسمتی از ایل همواره در قلمرو عثمانی باقی ماند. سنتدویچ^۴ در ۱۱۵۰ (ص ۲۰۱-۲۰۲) از استقلال نسبی زنگنه‌های ساکن آنجا در ازای پرداخت مالیات سالانه به دولت عثمانی خبر داده است.

در سالهای پایانی حکومت نادرشاه، حاکمیت زنگنه‌ها بر کرمانشاه چندی از دست آنها خارج شد و قلعه نظامی آنجا ظاهراً به میرزا محمد تقی خان گلستانه سپرده شد. البته در پی مرگ نادر، زنگنه‌ها با همدستی طوایف دیگر به رهبری حسین خان زنگنه، که پیشتر نادر او را نایبنا کرده بود، با حمایت از ابراهیم‌شاه افسار (پرادر نادرشاه) و به مدد او بار دیگر بر کرمانشاه حاکم شدند؛ اما حاکمیت آنها پایدار نماند و در ۱۱۶۱، در پی شکست ابراهیم‌شاه از شاهرخ افسار و تلاش‌های پیگیر محمد تقی خان گلستانه، حکومت کرمانشاه از دست زنگنه‌ها خارج شد. (گلستانه، ص ۳۱۲-۳۱۴، ۱۴۵-۱۳۲، ۳۰۶). پراشر این حوادث، زنگنه‌ها به حمایت از کریم‌خان زند روی آوردند و همین سیاست موجب تقویت آنها شد؛ چنان‌که در ۱۱۷۶ حکومت کرمانشاه و نواحی همچوار آن به الله‌قلی خان زنگنه واگذار شد (همان، ص ۲۰۲، ۲۱۶؛ غفاری کاشانی، ص ۲۳۱).

در سالهای بعد، زنديان برای بهره‌گیری از نیروی ایل زنگنه در پرادر تحركات ایلهای بزرگ قشقاوی و بختیاری، بخشی از زنگنه‌ها را به اطراف شیراز منتقل کردند (گلستانه، ص ۳۴۲؛ پری^۵، ص ۲۲۵). همچنین به نظر می‌رسد همکاری زنگنه‌ها با ذوق‌فارخان افسار (از حاکمان شورشی زنديان) بر ضد علیمرادخان زند در ۱۱۹۳، انگیزه دیگر زنديان برای کوچاندن

شاهیاز سلطان زنگنه و پسرش جانباز سلطان نیز از فرماندهان عالی رتبه شاه عباس و شاه صفی به شمار می‌رفتند (واله اصفهانی، ص ۲۴۵). سوئندوک سلطان زنگنه، نخستین حاکم صفویان در بندر عباس، به تاریخ حاکمیت بر سایر بنادر خلیج فارس را به دست آورد و در ۱۰۴۱، بحرین نیز به قلمرو او پیوست (محمد معصوم، ص ۱۴۸). در ۱۰۵۱ نیز حکومت ماروچاق (در حدود هرات) به دوست علی خان زنگنه سپرده شد و در ۱۰۵۵، ولایت خواف و باخرز، که پیشتر در دست شاهزادیگ زنگنه بود، به اقطاع او درآمد (شاملو، ج ۱، ص ۴۲۳، ۲۹۲).

در حدود ۱۰۷۵، شاه عباس دوم شیخ علی خان زنگنه را، که در آن زمان حاکم کرمانشاه و نواحی همچوارش بود، در رأس لشکری، که بسیاری از نیروهایش از ایل زنگنه بودند، برای محافظت از خراسان در برابر حملات مکرر ازیکان به آنجا فرستاد (همان، ج ۲، ص ۱۵). این امر جایگاه زنگنه‌های مقیم خراسان را تثبیت کرد، چنان‌که حکومت آنها بر خواف و نواحی اطراف آن تا پایان حکومت صفویان تداوم یافت (محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری، ص ۲۱۳). حضور خاندانی با نام خانوادگی زنگنه در روستاهای مختلف شهرستان خواف از جمله نیازآباد، قاسم‌آباد، اسدآباد، شهرک و ابراهیمی و همچنین در بخش بایک/بایگ شهرستان تربت حیدریه (زنگنه، ص ۳۹)، حاکمی از سکونت دائم زنگنه‌هایی است که به همراه امرای مذکور به این نواحی مهاجرت کرده بودند.

در پی مرگ شیخ علی خان، ایل زنگنه مدتی از دریار دور گشت و رقبیان در صدد انتقام‌جویی برآمدند، اما حکومت کرمانشاه همچنان در دست آنان باقی ماند (سانسون، ص ۱۱۲-۱۱۳؛ خاتون‌آبادی، ص ۵۴۷). دوری آنان از دریار صفویان نیز چندان نپایید و با آغاز حکومت سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵)، شاهقلی خان (فرزند شیخ علی خان)، که بر منصب قورچی باشی بود، به صدارت منصوب شد و هم‌زمان حاکم کلهر، سقیر و کرمانشاهان نیز بود (علی‌نقی نصیری، ص ۷، ۱۲).

با سقوط صفویان در ۱۱۳۵، دوران اقتدار زنگنه‌ها نیز به‌مر آمد. در پی تسلط افغانها بر پایتخت صفویان، دولت عثمانی نیز به غرب و شمال غربی ایران حمله کرد و پاشای بغداد، که پیش از حمله به غرب ایران با نایب‌الحاکمه کرمانشاه مناسباتی پنهانی برقرار کرده بود، آنجا را بدون مقاومتی در ۱۱۳۶ تصرف کرد (لاکهارت، ص ۲۶۷). با قدرت‌یافتن نادرقلی افسار

(ص ۱۰۴) زنگنه‌های جانکی^{*} منطقه بختیاری را با جمعیتی حدود پنج هزار خانوار، یکی از زیرشاخه‌های ایل بزرگ بختیاری ذکر کرده است. فسائی (ج ۲، ص ۱۴۸۹، ۱۵۷۶، ۱۵۸۲) نیز زنگنه‌های ساکن در ایالت فارس و نواحی همچنان آن را از تیره‌های ایلهای نوئی کهگیلویه، ایستانلو[†] و همچنین قشقایی دانسته است. به هر روآ آبادیهایی با نام زنگنه در شهرستانهای فسا، کازرون، ساوه و بوشهر (→ رزم‌آرا، ج ۱۱، ص ۲۳۸) یادگار زنگنه‌هایی است که از دوره صفوی و پس از آن به این مناطق کوچانده شده‌اند.

علاوه بر زنگنه‌های شیعه‌مذهب ایران، بخشی از ایل زنگنه در کشور عراق سکونت یافته‌اند، که غالباً سنتی مذهب و برخی پیرو اهل حق‌اند (ادموندز، ص ۲۷۲؛ عزاوی، ج ۴، ص ۲۰۱-۲۰۲). گروهی از آنها، که در مجاورت نواحی عرب‌نشین ساکن شده‌اند، به تدریج هویت زبانی و قومی خود را از دست داده‌اند (→ عزاوی، ج ۴، ص ۲۰۱). این بخش از ایل، در قرن سیزدهم، مشتمل بر تیره‌های رستم‌آغا و فارس‌آغا (→ مردوخ، ج ۱، ص ۹۴)، عمدتاً در مراتع منطقه قادر گرم از توابع ولایت کفری و برخی آبادیهای شهر سلیمانیه سکونت داشتند. در دوره معاصر نیز زنگنه‌های عراق عمدتاً در ولایات کفری و سلیمانیه و در آبادیهای توابع آنها، از جمله ملاهومر، کراوی، شاهنظر، علیاوه، کانی‌عبدی، تپه‌علی، خضران، قبه و شیخ‌لنکر ساکن‌اند (ادموندز، همانجا).

منابع: گ. ب. آکوپوف و م. ا. حصاروف، *گردان گوران و مسئله کرد در ترکیه: از آغاز جنگی کمالیان تا کنفرانس لوزان*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران ۱۳۷۶ ش؛ محمد‌مهدی بن محمد‌نصیر است‌آبادی، *جهانگشای نادری*، چاپ عبدالله ا扭ار، تهران ۱۳۷۷ ش؛ اسکندرمشی؛ محمد‌حسن بن علی استماد‌السلطنه، *تاریخ مستظم ناصری*، چاپ محمد‌اسماعیل رضوانی، تهران ۱۳۶۳-۱۳۶۷ ش؛ همو، *مرآة‌البلدان*، چاپ عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران ۱۳۶۸-۱۳۶۷ ش؛ شرف‌الدین بن شمس‌الدین بدليسی، *شرفناهه: تاریخ مفصل کردستان*، چاپ ولاذیمیر ولایمینوف زنیوف، سن پترزبورگ ۱۸۷۸-۱۳۷۶، ۱۸۶۲-۱۸۶۱، چاپ افست، تهران ۱۳۷۷ ش؛ آقامحمد بهمنی، *مرات الاحوال جهان‌نما: سفرنامه*، قم ۱۳۷۳ ش؛ احمدبن نصرالله تنوی و همکاران، *تاریخ الفسی: تاریخ هزار ساله اسلام*، چاپ غلام‌رضا طباطبائی مجد، تهران ۱۳۸۲ ش؛ میرزا بیگ بن حسن جنابی، *روضه‌الصفویه*، چاپ غلام‌رضا طباطبائی مجد، تهران ۱۳۷۸ ش؛ عبدالحسین بن محمد‌باقر خانون آبادی، *وقایع السنین و الاعوام*، یا، گزارش‌های سالیانه از ابتدای خلفت تا سال ۱۱۹۵ هجری، چاپ محمد‌باقر بهبودی، تهران ۱۳۵۲ ش؛ رزم‌آرا؛ ابراهیم زنگنه، *ایل زنگنه و*

آنها به حومه شیراز باشد. اللقلی خان زنگنه نیز جهت کاهش قدرت زنگنه‌های ساکن کرمانشاه و پیشگیری از وقوع اقدامی مشابه از حکومت منطقه عزل شد (→ غفاری کاشانی، ۴۹۶-۴۹۷).

در هر صورت، حکومت کرمانشاه همچنان در دست ایل زنگنه باقی ماند، چنان‌که در زمان سقوط زندیه و سیطره آقامحمدخان قاجار بر ایران، حاکم کرمانشاه حاجی علی خان زنگنه (عموی اللقلی خان) بود. اگرچه آقامحمدخان حکومت زنگنه‌ها را بر کرمانشاه به‌رسمیت شناخت، قدرت آنها چندان نپایید. در نخستین سالهای حکومت فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰)، بر پایه سیاست برکناری خانهای محلی از فرمانروایی بر مناطق اصلی کشور، حاکم کرمانشاه، مصطفی قلی خان (فرزند ارشد اللقلی خان زنگنه)، به بهانه سوء مدیریت به تهران فراخوانده شد. با دورکردن وی از کرمانشاه و در نتیجه کاهش خطر شورش، حکومت آنجا به محمدعلی خان شامبیاتی واگذار گردید (→ بهبهانی، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ ۱۴۶-۱۴۷). اگرچه افرادی از ایل زنگنه، از جمله محمدخان زنگنه در دوره فتحعلی‌شاه و چراغعلی خان زنگنه در دوره ناصرالدین‌شاه (حاکم: ۱۲۶۴-۱۳۱۳)، به مناصب عالی در حکومت قاجار دست یافتند (→ محمدخان زنگنه؛ چراغعلی خان زنگنه*). قدرت ایل دیگر همچون گذشته نبود. عزل مصطفی قلی خان، که بر حکومت زنگنه‌ها در کرمانشاه پایان بخشید، آنها را همچون دیگر ایلهای منطقه تحت الشاعع ایل پرجمیعت و قدرتمند کلهر قرارداد (→ اوین، ج ۱، ص ۳۳۳). این امر موجب پراکندگی بیشتر آنها شد، چنان‌که در اوایل سده چهاردهم، بخشی از ایل زنگنه در شهر کرمانشاه و روستاهای اطراف آن یکجانشین شدند (→ ناپیر[‡]، ص ۱۰؛ عبدالله مستوفی، ج ۳، ص ۵۰۶). در سالهای بعد، زنگنه‌های کرمانشاه پراکنده‌تر شدند، چه در ۱۳۲۹ ش بخشی از آنها در سه روستا با نام زنگنه، از توابع دهستانهای ماهیدشت و سقیر در کرمانشاه و دهستان کمازان ملایر، ساکن بودند (→ رزم‌آرا، ج ۵، ص ۲۱۴). امروزه زنگنه‌های کرمانشاه مشتمل‌اند بر تیره‌های چوبین، پاشایی و سبزواری و بخش کوچکی از آنها همچنان کوچ‌نشین‌اند (→ فرهنگ جغرافیایی شهرستانهای کشور، ص ۱۴۸).

شانه‌هایی از ایل زنگنه که در طی چند سده به مناطق جنوبی کرمانشاه، از جمله لرستان، کهگیلویه و فارس مهاجرت کرده‌اند با مستحیل شدن در ایلهای بزرگ بختیاری* و قشقایی*، عمدتاً زبان و هویت قومی این ایلهای لر و ترک را پذیرفته‌اند (→ لایارد^۳، ص ۲۰۴، ۱۰۴؛ نجم‌الدوله، ص ۱۴۷؛ اعتماد‌السلطنه،

زنگولداق

۷۱۱

Eugène Aubin, *La Perse d'aujourd'hui: Iran, Mésopotamie*, Paris 1908; C. A. De Bode, *Travels in Luristan and Arabistan*, London 1845; Cecil John Edmonds, *Kurds, Turks and Arabs: politics, travel and research in north-eastern Iraq 1919-1925*, London 1957; Engelbert Kaempfer, *Am Hofe des persischen Grosskönigs (1684-85)*, ed. and tr. Walther Hinz, Leipzig 1940; A. H. Layard, "A description of the province of Khuzistán", *The Journal of the Royal Geographical Society of London*, vol.16 (1846); Laurence Lockhart, *The fall of the Safavid dynasty and the Afghan occupation of Persia*, Cambridge 1958; G. S. F. Napier, "The road from Baghdad to Baku", *The Geographical journal*, vol.53, no.1 (Jan. 1919); John R. Perry, *Karim Khan Zand: a history of Iran, 1747-1779*, Chicago 1979; John Montagu Sandwich, *A voyage performed by the late Earl of Sandwich round the Mediterranean in the years 1738 and 1739*, London 1799; Sanson, *Estat présent du royaume de Perse*, Paris 1694; Vardan Voskanian, "Tsiganskij element v Kurdkikh plemenakh: Nekotorye voprosy etnogeneza Kurdov" (in Cyrillic), *Iran and Caucasus*, vol.1 (1997); Nicolaas Witsen, *Noord en oost Tartaryen*, Amsterdam 1785.

/ مرتضی دانشیار /

زنگولداق (زونغولداق^۱، نام شهر و استانی در ساحل دریای سیاه در شمال کشور ترکیه. دریاره و جهت‌نامه یا ریشه نام زونغولداق، که برخلاف برخی ادعاهای پژوهشی‌ها^۲ فرضیه‌ها^۳ (→ د.ا.د.ترک، ج ۴۴، ص ۵۰۱؛ سایگین^۴، ص ۱) کلمه‌ای ترکی نیست و در ترکی، هیچ معنای ندارد (→ اومار^۵، ص ۸۲۹)، فرضیه‌هایی مطرح شده‌است؛ ازجمله اینکه، در دوره باستان، روستایی به نام ساندرaka / ساندرake^۶ (واژه‌ای یونانی) در محل زنگولداق وجود داشته‌است که نام آن از رود سادردا^۷ (رود زنگولداق) گرفته شده بود. گویا به مرور، نام ساندرaka به زنگولداق تغییر کرده است (→ د.ا.د.ترک؛ سایگین، همانجاها). البته به گفته اومار (همانجا)، واژه زنگولداق استعمالاً ریشه ارمنی دارد و به معنای پنهان در زمین است که به پنهان‌بودن معادن زغال سنگ در زمینهای آنجا اشاره می‌کند.

درواقع زندگی اجتماعی در زنگولداق در نیمه دوم قرن سیزدهم / نوزدهم، درپی مهاجرت و اسکان کارگران معدن به این

مهاجرت آن به شرق خراسان، فصلنامه عشایری ذخائر انتساب، ش ۱۴ (بهار ۱۳۷۰)، محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۲، تهران ۱۳۷۲ ش؛ شکرالله بن عبدالله مستدحی، تحفة ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، چاپ حشمت‌الله طبیبی، تهران ۱۳۶۹ ش؛ ولی‌قلی بن داردقی شاملو، قصص الخاقانی، چاپ حسن سادات‌ناصری، تهران ۱۳۷۲-۱۳۷۱ ش؛ شاهحسین بن خیث‌الدین محمد، احیاء الملوک، چاپ منظہر ستد، تهران ۱۳۸۳ ش؛ عباس عزایی، موسوعة عشائر العراق: القديمة - البدوية الحاضرة، بیروت ۱۴۲۵/۲۰۰۵؛ ابوالحسن غفاری کاشانی، گلشن مراد، چاپ غلامرضا طباطبائی مجد، تهران ۱۳۶۹ ش؛ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، دفتر ۴-۵، چاپ جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۸۸ ش؛ فرهنگ جغرافیایی شهرستانهای کشور؛ شهرستان کرمانشاه، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۱ ش؛ حسن بن حسن فاسانی، فارسنامه ناصری، چاپ منصور رستگار فسان، تهران ۱۳۶۷ ش؛ علیرضا کربیعی، پژوهشی درباره وزارت شیخ علی خان زنگنه و وزیر اعظم شاه سليمان صفوی: بزرگترین وزیر اعظم عصر صفوی، تبریز ۱۳۷۹ ش؛ اردشیر کشاورزی، رجال و مشاهیر کرمانشاهان، کرمانشاه ۱۳۸۲ ش؛ ابوالحسن بن محمدامین گلستانه، مجمل التواریخ، چاپ مدرس رضوی، تهران ۱۳۵۶ ش؛ محمدامعصم، خلاصة السیر: تاریخ روزگار شاه صفوی، تهران ۱۳۶۸ ش؛ محمد مردوخ، تاریخ مردوخ: تاریخ کرد و کردستان، سنتاج [?] ۱۳۵۱ ش؛ محمد کاظم مردوی، عالم آرای نادری، چاپ محمدامین رسایی، تهران ۱۳۶۴ ش؛ عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، یا، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران ۱۳۷۷ ش؛ محمدحسین مستوفی، آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸، یا، تفصیل عساکر فیروزی مأثر شاه سلطان حسین صفوی، چاپ محمدتقی داشی‌پور، در فرهنگ ایران زمین، ج ۲۰ ۱۳۵۲ ش؛ ممین الدین نظری، منتخب التواریخ معینی، چاپ پرون استخری، تهران ۱۳۸۳ ش؛ جلال الدین محمد منجم بودی، تاریخ عباسی، یا، روزنامه ملاجلال، چاپ سیدالله وحدینی، تهران ۱۳۶۶ ش؛ احمدبن حسین مشی قمی، خلاصة التواریخ، چاپ احسان اشرافی، تهران ۱۳۸۳ ش؛ عبدالغفارین علی محمد نجم الدوله، سفرنامه خوزستان، چاپ محمد دیرساقی، تهران ۱۳۴۱ ش؛ علی نقی نصیری، القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، چاپ یوسف رحیم‌لو، مشهد ۱۳۷۲ ش؛ محمدابراهیم بن زین‌العابدین نصیری، دستور شهریاران: سالهای ۱۱۰۵-۱۱۱۱ ه.ق. پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی، چاپ محمد نادر نصیری مقدم، تهران ۱۳۷۳ ش؛ محمدیوسف والد اصفهانی، خلد برين: حدیقة ششم و هفتمن از روضه هشتتم (ایران در زمان شاه صفوی و شاه عباس دوم)، چاپ محمد رضا نصیری، تهران ۱۳۸۱ ش؛ محمد طاهرین حسین وحید قزوینی، تاریخ جهان آرای عباسی، چاپ سعید میرمحمد صادق، تهران ۱۳۸۳ ش؛ رضاقلی بن محمد‌هادی هدایت، ملحقات تاریخ روضه الصفاری ناصری، در میرخواند، ج ۸-۱۰؛